

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 1387/08/03

موضوع : مباحثی پیرامون گفتار «آمین» در نماز

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله بحث ما در رابطه با گفتن «آمین» بعد از:

(وَلَا الضَّالِّينَ)

و نه گمراهان!

سوره فاتحه (1): آیه 7

بود که یکی از موارد بارز و اساسی اختلافی میان مکتب اهل بیت و اهل سنت است. ما در جلسه اول نکاتی را به عنوان مقدمه عرض کردیم.

اشاره شد که ما قبل از نقل مطالب اهل سنت و نقد آن‌ها ابتدا نظر فقهای شیعه را عرض می‌کنیم.

بعد از آن روایات اهل بیت بیان می‌شود تا تمام فتاوی فقهای شیعه یا مبنای مکتب اهل بیت به دست ما بیاید و ادله ما کاملاً روشن شود، سپس به اقوال علمای اهل سنت و ادله آن‌ها می‌پردازیم.

ما عرض کردیم یکی از کتاب‌هایی که مفصل اقوال علمای شیعه را استیعاب کرده و استقصای کامل کرده است، «مرحوم سید محمد جواد عاملی» صاحب «مفتاح الکرامة» استاد «صاحب جواهر» است.

گرچه صاحب جواهر در بسیاری از موارد اقوال بزرگان را آورده است، اما استیعابی که «مرحوم صاحب مفتاح الکرامة» دارد در همه جا «جواهر» این استیعاب را ندارد.

در کتاب «مفتاح الکرامة» شرحی در قواعد «علامه حلی» است. نقد «علامه» است و شرح «مرحوم میرزا جواد عاملی» است. نویسنده در جلد هفتم صفحه 119 تا 121 مفصل اقوال را آورده است.

ما اقوال را عرض می‌کنیم و سپس به فرمایشاتی که «مرحوم علامه حلی» در «تذکرة الفقهاء» دارد که مفصل‌ترین کتاب فقه مقارن شیعه است، اشاره می‌کنیم.

«قوله قدس الله تعالى روحه»

این کلمه از ابتدا تا انتهای «مفتاح الکرامة» آمده است و هرکجا می‌آید مراد «علامه حلی» است.

«أو قال «آمین» آخر الحمد لغير تقيه فإنها إذا قالها كذلك تبطل صلاته إجماعاً»

اگر کسی بعد از حمد غیر تقيه آمین بگوید، اجماعاً موجب بطلان نماز است.

گرچه بحث تقيه در بین نباشد، موجب بطلان نماز است. صاحب «مفتاح الکرامة» سپس شروع به آوردن اقوال می‌کند و می‌نویسد:

«كما في الانتصار»

«انتصار» مربوط به «سید مرتضی (رضوان الله تعالی علیه)» شاگرد «شیخ مفید» است که متوفای 436 هجری است. گفتنی است که «شیخ مفید» متوفای 413 هجری است.

البته بد نیست ما سال وفات فقهای بزرگ شیعه را در ذهنمان بسپاریم، زیرا در بسیاری از موارد از نظر تقدم و تأخر و تحولاتی که در فقه ایجاد شده است به ما کمک می‌کند.

تقریباً می‌توان گفت کتاب «انتصار» اولین کتاب فقه مقارن شیعه است. ما قبل از کتاب «انتصار» کتاب فقه مقارن ندیدیم.

البته «انتصار» بسیار کوچک است و شاید سیصد صفحه بیشتر نیست، اما «سید مرتضی» موارد اختلافی اساسی میان شیعه و اهل سنت را در این کتاب آورده است. این مطلب در کتاب «انتصار» که جدیداً چاپ شده است، صفحه 144 مسئله 41 وارد شده است.

«و الخلاف»

دومین کتاب فقه مقارن شیعه کتاب «خلاف» است. صاحب این کتاب «شیخ طوسی» متوفای 460 هجری است. حداقل سال وفات «شیخ طوسی» باید در ذهنمان کاملاً نقش ببندد، زیرا ایشان در بسیاری از موارد به ویژه علم رجال مرز متقدمین و متأخرین هستند.

در بحث فقه «علامه حلی» و «محقق» مرز متقدمین و متأخرین هستند، اما در بحث رجال یا اصول معمولاً از «مرحوم شیخ طوسی» به متقدمین تعبیر می‌کنند.

ایشان این قضیه را در کتاب «خلاف» جلد اول صفحه 334 نقل کرده و ادعای اجماع بر بطلان نماز با گفتن «آمین» می‌کند.

«و نهاية الأحكام»

کتاب «نهاية الأحكام» اثر «علامه حلی» متوفای 726 هجری است. ایشان در جلد اول صفحه 465 این قضیه را نقل کرده است.

«و التحرير»

کتاب «تحرير الأحكام» هم اثر «علامه حلی» است. مشهور است که «مرحوم علامه حلی» در کتاب «تحرير الأحكام» حدود چهل هزار فروع فقہی را متذکر شده است.

البته «تحرير» و «قواعد» کتاب فتوایی است، به این معنا که تنها فتوا را نقل کرده و استدلالی در کار نیست. این کتاب همانند رساله‌های عملیه از قبیل «عروة» تنها فتوا را آورده است.

این مطلب در کتاب «تحرير الأحكام» که اخیراً به چاپ رسیده است، جلد اول صفحه 39 وارد شده است. صاحب «مفتاح الكرامة» سپس می‌نویسد:

«بل في الأخير و «الخلاف» قول «آمين» حرام تبطل بها الصلاة»

در تحرير الأحكام و خلاف آمده قول آمين حرام است و نماز باطل می‌شود.

«سواء جهر به أو أسرّ في آخر الحمد أو قبلها إماماً كان أو مأموماً»

حال آمين را بلند بگويد يا آهسته بگويد، آخر حمد بگويد يا قبل از حمد بگويد.

البته در بسیاری از کتب فقہی ما «آخر الحمد أو قبلها» آمده است. روشن نیست که قضیه چیست، زیرا در میان فقهای اهل سنت بنده ندیدم کسی قبل از حمد «آمين» گفته باشد.

اگر چنانچه نظر آقایان اشاره به قضیه «آمین» هست، فقهای اهل سنت باجمعهم «آمین» را بعد از (وَلَا الضَّالِّينَ) می‌دانند.

ظاهر قضیه این است که بزرگان ما که تعبیر «أخر الحمد أو قبلها» را دارند، می‌خواهند یک فتوای شیعی را بگویند. آن‌ها می‌گویند لفظ «آمین» مبطل است.

اگر یک نمازگزار شیعی همانند اهل سنت آخر نماز «آمین» بگوید نماز باطل است، اما اگر وسط نماز بگوید دیگر ناظر به فقه اهل سنت نیست. به عنوان مثال اگر در:

(اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)

ما را به راه راست هدایت فرما.

سوره فاتحه (1): آیه 6

«آمین» بگوید، امام باشد یا مأموم باشد نمازش باطل است.

«أَوْ عَلَىٰ كُلِّ حَالٍ وَاجْتِمَاعِ الْإِمَامِيَّةِ عَلَيْهِ»

سپس می‌نویسد:

«وَفِي «الْمُنْتَهَى وَكُشْفِ الْاَلْتِبَاسِ»

کتاب «منتهی» هم اثر «علامه حلی (رضوان الله تعالی علیه)» است. تقریباً می‌توان گفت «منتهی» بعد از «تذکره الفقهاء» نوشته شده است و بسیار مفصل‌تر از «تذکره الفقهاء» است. «منتهی» هم فقه مقارن است.

«مرحوم علامه حلی» دو کتاب مفصل فقه مقارن دارد؛ یکی از آنها «منتهی» و دیگری «تذکرة الفقهاء» است.

کتاب «کشف الالتباس» اثر «مفلح بن حسن صیمری» است. تا الآن نشنیدم این کتاب چاپ شده است. این کتاب

تاکنون مخطوط است و هرکسی از «کشف الإلتباس» نقل کرده است، از نسخه خطی این کتاب نقل کرده است.

«مفلح بن حسن صیمری» متوفای بعد از سال 887 هجری است. ایشان یکی از فقهای بزرگ قرن نهم هجری بوده

است و تقریباً نظرات اساسی در مبانی فقهی دارد.

«نسبة البطلان بها آخر الحمد إلى علمائنا»

او بطلان نماز را به آمین إلى علمائنا نسبت داده است. این مطلب در کتاب «کشف الإلتباس» نسخه خطی صفحه

122 وارد شده است.

«و فی «کشف الرموز» أنّ التحريم مذهب الثلاثة و أتباعهم لا أعرف فيه مخالفاً إلا ما حکى شيخنا دام ظلّه فی

الدرس عن أبي الصلاح»

عزیزان دقت کنند «کشف الرموز» یکی از کتابهای مفصل شیعه اثر «فاضل آبی» است. سال وفات ایشان در

دست نیست، اما طبق شواهد بعد از سال ششصد و هفتاد و دو زنده بوده است. ایشان معاصر «مرحوم محقق

حلی» است.

«محقق حلی» استاد «علامه حلی» متوفای 676 هجری است. ایشان تقریباً چهار سال قبل از وفات «محقق حلی»

زنده بوده است، اما ثبت نشده که چه زمانی از دنیا رفته است.

ایشان می‌گویند: مسئله تحریم که جزو مذاهب اهل سنت است حرام است و مخالفی در میان علمای شیعه نیست، مگر آنچه از درس استاد ما «ابو الصلاح حلبی» فهمیده باشد.

«ابو الصلاح حلبی» متوفای 446 هجری است و معاصر «شیخ طوسی» بوده است. او در کتاب «کشف الرموز» جلد اول صفحه 156 این عبارت را دارد. ایشان می‌گویند: تنها در آنجا از «ابو الصلاح حلبی» نقل کردند که ایشان به حرمت «آمین» معتقد نبوده است.

«و فی «المهذب البارع»»

کتاب «مهدب البارع» اثر «قاضی ابن براج» متوفای 481 هجری است که معاصر «شیخ طوسی» بوده است.

«هو مذهب الأصحاب ما عدا التقی. و يستفاد من هذين أنّ المراد من التحريم الإبطال»

مذهب فقهای شیعه این است که «آمین» گفتن بعد از (وَلَا الضَّالِّينَ) حرام است. او سپس می‌گوید:

«و فی «المعتبر»»

«المعتبر» کتاب مفصل فقهی استدلالی «مرحوم محقق حلی» است. «محقق حلی» سه کتاب دارد؛ یکی کتاب

«المختصر» است که اخیراً در دانشگاه الأزهر چاپ شد و مورد توجه علمای اهل سنت قرار گرفت. دومین کتاب

«معتبر» و سومین کتاب «شرایع» است.

«شرایع» یک دوره فقه فتوایی ایشان است و همانند «عروه» و تحقیقی استدلالی نیست. صاحب جواهر در حقیقت

در کتاب خود «جواهر» شرایع را شرح کرده است.

«معتبر» تنها کتاب استدلالی «محقق حلی» است، اما متأسفانه ایشان تا اواسط «کتاب الصلاة» بیشتر نرفته است.
«کتاب الطهارة» بخشی از «کتاب الصلاة» است.

بنده به ذهنم می‌رسد تا زمان «محقق حلی» کتاب مفصل فقه استدلالی مثل «معتبر» تألیف نشده است. اگر شما از زمان «مرحوم کلینی» و «شیخ مفید» تا قرن هفتم هجری بیابید، می‌بینید که اولین کتاب مفصل فقه استدلالی شیعه در کتاب «معتبر» متجلی شده است.

«و المنتهی»

این کتاب هم اثر «علامه حلی» است.

«و کشف الرموز»

این کتاب اثر «فاضل آبی» است.

«و المدارک»

این کتاب اثر «سید محمد عاملی» است، اما متأسفانه معمولاً فقهای ما اسم ایشان را به زبان نمی‌آورند و به «صاحب مدارک» مشهور شده است.

«مرحوم سید محمد علی موسوی» معروف به «صاحب مدارک» یکی از فقهای بزرگ و صاحب نام قرن دهم و یازدهم هجری بوده است.

بد نیست عزیزان بدانند که «مرحوم مقدس اردبیلی (رضوان الله تعالی علیه)» متوفای 993 هجری است. ایشان دو درس خارج فقه داشتند. یک درس خارج عمومی بود که همگان در آن حضور داشتند و دیگر درس خارج فقه داشتند که خصوصی بود و دو شاگرد بیشتر نداشت.

ما از درس خارج عمومی که صدها نفر در آن شرکت می‌کردند هیچ خبری نداریم که از میان آن‌ها کسانی از بزرگان علم شدند یا نشدند، اما دو شاگرد درس خصوصی ایشان یکی «صاحب مدارک» و دیگری «صاحب معالم» شد. متأسفانه «صاحب معالم» هم با کتاب «معالم» در میان ما مشهور است، حال آنکه «معالم» ایشان مقدمه‌ای بر کتاب «معالم» ایشان بود که یک دوره مقدمه کامل فقه است و تا الآن هم چاپ نشده است.

تنها کتابی که از «صاحب معالم» است و فقه استدلالی بسیار قوی و توانمند است، کتاب «منتقى الجمان فى الأحادیث الصحیح و الحسان» است که جامعه مدرسین حوزه علمیه اخیراً آن را در دو جلد چاپ کرده است.

«صاحب مدارک» هم کتاب «مدارک الأحکام» را نوشت و اخیراً در مؤسسه آل‌البیت تحقیق کردند. ظاهراً این کتاب در ده الی دوازده جلد چاپ شده است.

«مرحوم صاحب مدارک» در جلد سوم 371 به صراحت می‌گوید: «آمین» گفتن حرام و باطل است.

«أنّ المفید و المرتضى و الشیخ یدعون الإجماع على تحريمها و إبطال الصلاة بها»

همچنین شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ ادعای اجماع بر حرمت بطلان «آمین» در نماز کردند.

«و لعلّ المفید ذکر هذا الإجماع فى غیر «المقنعة»»

در ادامه وارد شده است:

«و فی «ألمالی»»

آقایان دقت کنند «ألمالی» اثر «شیخ صدوق» است. این کتاب کتابی روایی است و فقهی نیست، اما در لابه‌لای آن‌ها بعضی از نکات را به عنوان عقاید شیعه بیان کرده است. می‌گوید:

«من دین الإمامية الإقرار بأنه لا يجوز قول «آمین» بعد الفاتحة»

یکی از ضروریات عقاید امامیه است که باید اعتراف کند بر اینکه گفتن «آمین» بعد از حمد جایز نیست.

«مرحوم شیخ صدوق» متوفای 381 هجری است، به این معنا که تقریباً قبل از «سید مرتضی» است. در آن زمان هنوز فقه شیعه بسیار زیاد در جامعه نمود پیدا نکرده بود.

ما جز کتاب «المقنع» اثر «شیخ صدوق» و کتابی از «ابن بابویه (رضوان الله تعالی علیهم اجمعین)» پدر «شیخ صدوق» که اخیراً به نام «فقه الرضا» چاپ شده است، کتاب دیگری نداریم.

اکثر فقهای شیعه معتقد هستند که «فقه الرضا» که به امام رضا (علیه السلام) منسوب می‌کنند انتسابی به امام هشتم ندارد، بلکه فقه «مرحوم ابن بابویه» پدر «شیخ صدوق» است. بنابراین «شیخ صدوق» می‌نویسد:

«من دین الإمامية الإقرار بأنه لا يجوز قول «آمین» بعد الفاتحة»

این هم نکته ظریفی است. معلوم می‌شود که بزرگان ما نسبت به مسئله «آمین» از ابتدا حساس بودند. این مطلب در کتاب «ألمالی» اثر «شیخ صدوق» که جدیداً به چاپ رسیده است، صفحه 512 مجلس نود و سوم وارد شده است.

«و فی الغنیة»

کتاب «الغنیة» اثر «ابن زهرة ابو المکارم» متوفای 585 هجری است که در صفحه 81 وارد شده است.

«و التذكرة»

کتاب «تذكرة» اثر «علامه حلی» متوفای 728 هجری است.

«الإجماع علی تحريم ذلك»

«مرحوم ابن زهره» و «علامه حلی» صراحت دارند بر اینکه اجماع امامیه بر حرمت «آمین» است. البته عزیزان دقت کنند زمانی که کلمه تحریم می‌آید، مراد تحریمی است که توأم با بطلان است. حرام، حرمت و نهی در عبادات من دون شک موجب فساد است.

«و استفاد من التذكرة» و كذا «الغنية» أنّ المراد من التحريم البطلان»

در کتب «تذكرة» و «غنیة» وارد شده است که بزرگان ما که کلمه حرام آوردند و بطلان نیاوردند، مرادشان از تحریم همان بطلان است.

مشاهده کنید «مرحوم صاحب مفتاح الكرامة» تک تک جلو می‌آید.

«و فی الذکری»

کتاب «ذکری» و «بیان» و «لمعه» سه کتاب فقهی «مرحوم شهید اول» است. «شهید اول» از اعلام قرن هشتم هجری و متوفای 786 هجری است.

کتاب «ذکری» سابقاً به صورت رحلی یک جلدی چاپ شده بود، اما اخیراً در پنج یا شش جلد به چاپ رسیده است. این مطلب در جلد سوم صفحه 345 وارد شده است.

«و الروض و مجمع البرهان و جامع المقاصد»

کتاب «مجمع الفائدة و البرهان» کتاب فقهی استدلالی «مقدس اردبیلی» است. «مقدس اردبیلی» متوفای 993 هجری است. البته ما در قرن دهم هجری سه تن از فقهای بنام داریم که اگر اسم شریفشان در ذهن ما بماند، بد نیست.

یکی از این بزرگواران «مرحوم شهید ثانی» هست که با اسم ایشان کاملاً آشنا هستیم. «شهید ثانی» متوفای 966 هجری است. «مقدس اردبیلی» متوفای 993 هجری است. «محقق کرکی» صاحب «جامع المقاصد» متوفای 940 هجری است.

این سه بزرگوار در قرن دهم هجری جزو فقهای نامدار و بنام شیعه هستند. من در قرن دهم هجری افرادی همانند این سه بزرگوار که نظراتشان مورد توجه فقهای بعد از قرن دهم باشد، در ذهنم نیست.

«شهید ثانی» متوفای 966 هجری است، «مقدس اردبیلی» متوفای 993 هجری است و «محقق کرکی» متوفای 940 هجری است.

«محقق کرکی» در کتاب «جامع المقاصد» جلد دوم صفحه 248 و «مقدس اردبیلی» در کتاب «مجمع الفائدة و البرهان» جلد دوم صفحه 234 هر دو بزرگوار آوردند:

«أن المشهور الإبطال بل في الأخير كاد يكون إجماعاً»

«مرحوم محقق کرکی (رضوان الله تعالى عليه)» می‌گوید: قضیه بطلان نماز به «آمین» اجماعی است و نزدیک به اجماع است.

«و فی موضع آخر من الأوّل نسبته إلى جمهور الأصحاب»

سپس می‌نویسد:

«و فی «التنقیح»»

کتاب «تنقیح» اثر «مرحوم فاضل مقداد سیوری» متوفای 826 هجری است که اخیراً با نام «التنقیح الرائع» در چهار جلد به چاپ رسیده است. این مطلب در جلد اول صفحه 202 وارد شده است.

«و إرشاد الجعفرية أن الأكثر على التحريم»

بنده خیلی جستجو کردم تا بینم مؤلف کتاب «إرشاد الجعفرية» کیست و مربوط به کدام قرن است، اما پیدا نکردم. آقایانی که پاورقی زدند، اشاره نکردند که کتاب «إرشاد الجعفرية» اثر کیست.

«مرحوم آقا بزرگ تهرانی» در کتاب «الذريعة» تمام تألیفات شیعه را مبسوطه آورده است، اما متذکر «إرشاد جعفرية» نشده است. اگر دوستان در جایی پیدا کردند که این کتاب متعلق به کدام یک از فقها است، به ما اطلاع بدهند.

این کتاب مورد توجه «صاحب مفتاح الكرامة» است که از آن نقل قول می‌کند. البته «صاحب جواهر» از کتاب «إرشاد جعفریه» زیاد روایت نقل می‌کند.

اگر در کامپیوتر جستجو کنید، می بینید که ایشان در مجموع کتاب «جواهر الکلام» شاید بیش از پنجاه یا شصت مورد از «إرشاد الجعفرية» روایت نقل می کند.

گاهی اوقات آقایان اسم خلاصه ای از آن نقل می کنند. حال «إرشاد الجعفرية» یا «إرشاد الأذهان فی فقه إمام الجعفر» هست تصریح کردند، اما بنده نتوانستم کتابی به این عنوان بیابم.

«و فی «الدروس» قول ابن جنید شاذ»

در کتاب «الدروس» اثر «مرحوم شهید» جلد اول صفحه 176 وارد شده است: قول ابن جنید شاذ است.

بنده قبلاً عرض کردم مشهور است «ابن جنید اسکافی (رضوان الله تعالی علیه)» و «ابن ابی عقیل عمانی» سابقاً سنی مذهب بودند و سپس مستبصر شدند. نظرات این دو بزرگوار در کتب فقهی ما مفصل آمده است.

«علامه حلی (رضوان الله تعالی علیه)» در کتب فقهی خود غالباً به هر مسئله ای می رسد، نظر «ابن جنید» و «ابن ابی عقیل» را متذکر می شود.

به دلیل اینکه این دو بزرگوار سابقاً با فقه اهل سنت مأنوس بودند، زمانی که مستبصر شدند هنوز روحیه فقه سنتی همانند توجه به قیاس، توجه به استحسانات عقلی و چیزهایی که از شاخص ترین موارد فقه اهل سنت است در این دو بزرگوار دیده می شود.

طبق آنچه نقل کردند، در مورد این قضیه می گویند که «ابن جنید اسکافی» گفته است که «آمین» گفتن اشکالی ندارد. او تنها کسی است که از میان فقهای شیعه فتوا به عدم تحریم و عدم بطلان داده است. در کتاب «دروس» وارد شده است که قول «ابن جنید» شاذ است.

پرسش: در مورد ابوالاصلاح حلبی مطلب همین طور است؟

پاسخ:

«ابو الصلاح حلبی» را انکار کردند، زیرا او عدم حرمت را داشته است. ایشان در مورد اینکه آیا او اجماعی هست یا نیست، تشکیک دارد.

شاید نظر «مرحوم ابو الصلاح حلبی» هم اشاره به نظر «مرحوم ابن جنید» باشد که اگر یک مخالف هم باشد، ما نمی‌توانیم اطلاق اجماع کنیم. نظر ایشان شاذ است. او از کتاب «تحریر» اثر «علامه» همین تعبیری را که آوردیم، آورده است و می‌نویسد:

«و نحوه ما فی «الخلاف و التحریر» من عدم الفرق بین کونها آخر الحمد أو قبلها للإمام أو المأموم»

سپس می‌نویسد:

«ما فی «المبسوط» و جملة من كتب المتأخرين «کالبيان و فوائد الشرائع و الميسية و الروض» و غيرها»

ایشان همچنین از کتاب «بیان» اثر «مرحوم شهید» مطالبی را می‌آورد، همچنین روایتی از کتاب «فوائد الشرائع» اثر «مرحوم محقق کرکی» مطالبی را بیان می‌کند. در آخر می‌نویسد:

«بل هو الظاهر من حجج الأكثر علی المسألة»

مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، نویسنده: عاملی، سید جواد بن محمد حسینی، ج 7، ص 119 - 121، باب

فی قول آمین بعد الحمد

ظاهر قضیه این است که بزرگان و فقهای شیعه بر حرمت یا بر بطلان اتفاق نظر دارند. اگر حرمت هم می‌آورند، مرادشان از حرمت همان بطلان است.

ما از نظر فقهای از جمله «شیخ صدوق»، «سید مرتضی»، «شیخ مفید»، «فاضل آبی»، «محقق حلی»، «علامه حلی»، «محقق کرکی»، «شهید اول»، «شهید ثانی»، «مقدس اردبیلی»، «صاحب مدارک» را آوردیم که منتهی به عصر «صاحب مفتاح الکرامة» می‌شود.

مخالفی در قضیه نیست، جز «ابن جنید اسکافی» که در مورد او هم گفتیم قول او قول شاذ است.

پرسش: نهی همیشه به معنای بطلان نیست

پاسخ:

در عبادات چنین نیست. در آنجا نهی تعلق به کیفیت نماز است، نه به خود نماز. میان نهی‌ها تفاوت وجود دارد. به عنوان مثال اگر کسی بگوید: «لا تؤخر الصلاة عن أول وقتها»؛ در خصوص اصل و کیفیت نماز صحبت کرده است، نه به وجود نماز.

اگر نهی در داخل نماز تعلق بگیرد، منافات با قصد قربت دارد. امکان پذیر نیست اگر در یک مسئله عبادی نهی تعلق بگیرد و قصد قربت امکان پذیر باشد.

پرسش: در مساله حج و طواف حج نهی باعث بطلان نمیشود

پاسخ:

در مسئله حج و طواف که یکی از ارکان حج است، اگر لباس را اشتباه بپوشد طوافش باطل می‌شود. چنانچه وقتی در سعی می‌روید نباید دو قدم به عقب برگردید و اگر به عقب برگشتید عمل شما باطل می‌شود.

در آنجا بعضی از موارد وجود دارد که كفاره می‌آید و موجب بطلان نماز می‌شود که بحث دیگری است. گاهی اوقات شارع مقدس در نهی که آورده است، می‌گوید که فلان کار را انجام ندهید و اگر انجام دادید كفاره دارد.

شارع مقدس خود این موارد را برای ما می‌آورد و می‌گوید که اگر مرتکب فلان عمل شدید كفاره دارد، این عمل كفاره ندارد، این عمل استغفار دارد. آن مسائل، مسائلی است که در بعضی از موارد باید بیان شود.

این موارد در بخش عبادی و تعبدی که نیاز به قصد قربت دارد را نمی‌توان با نهی در یک جا جمع کرد و اصلاً جمع کردن آن امکان‌پذیر نیست.

به عنوان مثال در بعضی موارد بیان شده است در جایی که نماز جماعت می‌خوانند، نماز فرادی نخوانید. در این مورد نهی آمده است.

مثلاً شما وارد مسجدی شدید که نماز جماعت می‌خوانند، اما شما با لباس و عبا و قبا در گوشه‌ای نماز فرادی می‌خوانید. از این کار نهی شده است و شکی هم در آن نیست. اگر شما نظر فقها را نگاه کنید، می‌بینید که تمامی آنها از این کار نهی کرده‌اند.

بعضی از فقها هم فتوا به بطلان نماز دادند و می‌گویند: اگر کسی در وسط جماعت نماز فرادی بخواند، او عملاً امام جماعت را تفسیق کرده است و همچنانکه می‌دانید تفسیق عملی مؤمن حرام و منہی عنه است. نهی در عبادت هم موجب بطلان صلاة است.

بعضی از فقهای معاصرین هم همین نظر را دارند. بنده خیلی با جناب آقای شبیری زنجانی روی این قضیه بحث داشتم. نظر ایشان بر سر این است که آیا واقعاً قصد قربت از این شخص تمشی می‌کند یا نمی‌کند.

اگر از قصد قربت تمشی کرد و زمانی که به مسجد آمد امام جماعت را نشناخت و از روی جهل به امام جماعت در گوشه‌ای ایستاد و نماز خواند، قطعاً قصد قربت به او تمشی می‌کند و هیچ مشکلی هم ندارد.

حال اگر ما با شخصی خرده حسابی داریم و زمانی که به مسجد می‌آیم به خاطر او در گوشه‌ای می‌ایستیم و نماز می‌خوانیم تا عملاً به مأمومین القاء کنم که ایشان صلاحیت امام جماعت ندارد، قطعاً در آنجا قصد قربت متمشی نیست و نماز باطل است.

باید در خصوص اینطور موارد دقت کرد. اگر ما به طور کلی بگوییم در فلان جا نهی آمده و موجب بطلان نیست، به عنوان قاعده کلی است. قاعده کلی چنین است که تمام عمل تقربی و عبادی که متعلق نهی قرار بگیرد، مبطل است. حال اضافه بر آن مواردی هست و فقیه اجتهاد می‌کند که از مستثنیات است یا در بعضی از موارد نهی امام معصوم می‌فرماید که این عمل را مرتکب نشوید، زیرا اگر مرتکب نشوید کفاره دارد.

بحث حج، بحث کوچکی نیست. آیت الله العظمی بروجردی (رضوان الله تعالی علیه) می‌فرماید: هرکسی تا خودش حج نرود، اصلاً مباحث حج را نمی‌فهمد.

دو مورد است که تا انسان خود گرفتار آن نشود، نمی‌تواند خوب در آنجا استنباط کند؛

مسئله اول مسئله حیض و نفاس است که تا انسان گرفتار آن نشود نمی‌تواند آن را درک کند. ما روی هوا نظر خود بیان می‌کنیم، اما خانم‌هایی که فقیه هستند می‌توانند حق مطلب را ادا کنند.

مسئله دوم مسئله حج است. اگر در حج نگاه کنید، یقین می‌کنید نود درصد کسانی که به حج می‌آیند اعمالشان باطل است.

اگر شما در ایام تشریق کنار رمی جمره بایستید، می‌بینید از بین هر صد نفری که سنگ می‌اندازند نود نفر سنگ انداختنشان اشتباه است. معمولاً خانم‌ها سنگ انداختن بلد نیستند.

مردها در بچگی بازیگوشی کردند و چندین مورد شیشه را شکستند، به همین خاطر سنگ پرانی بلد هستند. خانم‌ها زمانی که به حج می‌آیند، وقتی سنگ را بلند می‌کنند به سر نفر دوم یا سوم جلویی اصابت می‌کند و با محل اصابت چندین متر فاصله دارد.

اگر شما به محل رمی جمرات بروید و چندین دقیقه بایستید، می‌بینید افراد مسن معمولاً اعمالشان باطل است و در آن شکی نیست. اگر سنگ در رمی جمرات اصابت نکند اعمال باطل است، اما شارع بر مبنای تسامح یا تساقط از این موارد چشم پوشی کرده است.

همین اندازه که خود او احساس کند که رمی جمره کرده است آن را قبول می‌کند و شکی هم در درست بودن آن ندارد. شارع مقدس بر همین مبنای صحت درست بودن آن را می‌پذیرد.

این در حالی است که اگر شما یک کتاب فقهی به آنجا ببرید و آن را باز کنید، می‌بینید که نود درصد مردم به آنجا می‌روند و زنان و مردان اعمالشان را باطل می‌کنند.

بنابراین این فرمایش «مرحوم صاحب مفتاح الکرامة» است. بنده در اینجا دیدم کتبی که در فقه مقارن نوشته شده است همانند «انتصار»، «خلاف»، «تذکره» و «منتهی» که مفصل هم بوده است، بنده جامع‌ترین کتاب را در کتاب «تذکره» اثر «علامه» یافتیم.

او در چاپ جدید که تحقیق «مؤسسه آل البیت» هست، جلد سوم صفحه 162 تا 164 ابتدا نظر شیعه را می‌آورد و دو روایت هم نقل می‌کند، سپس اقوال علمای اهل سنت را می‌آورد.

ان شاءالله ما در جلسه بعدی این مطالب را بیان خواهیم کرد و تقاضا دارم عزیزان هم مطالعه‌ای داشته باشند.

ما همانطور که وقتی «صاحب مفتاح الکرامة» که اسم فقها را آورد تک تک توضیح دادیم که مراد کدام فقیه است، متعلق به کدام قرن است و سال وفات ایشان چه بوده است عنایت داریم اگر اسمی از فقهای اهل سنت هم بیاید با همین کیفیت توضیح بدهیم.

ما تصمیم داریم حداقل اسامی سی الی چهل تن از فقهای مشهور و بنام اهل سنت را در ذهنمان بسپاریم که اگر در جایی اسم «المقدسی» یا «ابن قدامه» آمد، کاملاً بدانیم که او حنبلی، مالکی، شافعی یا حنفی است و چه کتبی دارد.

همچنین زمانی که اسم «نووی» یا «سرخسی» یا «حسن» می‌آید، با آنها آشنایی داشته باشیم. بنده احساس می‌کنم مجموعاً اسامی علمای اهل سنت که حرف برای گفتن دارند، از مرز سی نفر تجاوز نمی‌کند.

اهل سنت چهار يا پنج مذهب دارند، زيرا مذهب ظاهري‌ها هم در مسائل فقهی حرف برای گفتن دارند. هرکدام از فقها مذاهب اهل سنت را می‌آورند، در کنار مذهب حنبلی و مالکی و شافعی و حنفی، نظر ظاهري‌ها را هم می‌آورند.

بنده جلسه بعد مقداری نسبت به فقه ظاهري مطالبی را بیان می‌کنم. «ابن حزم أندلسی» یکی از شاخص‌ترین فقهای ظاهري مذهب است و نظرات او هم در همه جا منتشر شده است که ان شاءالله به آن اشاره خواهیم کرد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته